

# ساکنان اشرف، "دوزخیان روی زمین"

مهرداد درویش پور



تمامی اسرای دست بسته با تیر خلاص کشته می شوند. وزارت امور خارجه آمریکا گرچه از اطلاعی سپاه ابراز نگرانی کرده است و برخورد نیروهای سپاه به این مسئله بسیار فعال است، اما گویا آنرا هنوز دلیلی برای پرسش درباره نقش حکومت ایران در این جنایت ندیده است.

قتل فجیع ۵۲ تن مجاهد بدون اسلحه، بی دفاع در قرارگاه اشرف که بسیاری از آنها با تیر خلاص از پای درآمدند، یکی از بیرحمانه ترین و دلخراش ترین جنایاتی است که جامعه ایرانی شاهد آن بوده است. خبر تکان دهنده ای که یکی از مهمترین موضوعات رسانه های فارسی زبان در هفته پیش بود. در این میان شاهد چهار دسته واکنش های مختلف بودیم: ۱ حکومت های ایران و عراق، ۲ واکنش جهانی، ۳ واکنش ایرانیان در خارج از کشور، ۴ و واکنش رهبران سازمان مجاهدین. در این گفتار نگاهی به این واکنش ها و پیامدهای این حادثه می اندازیم.

۱- اظهار نظر دولت مالکی مبنی بر ابراز بی اطلاعی، انکار نقش خود و نسبت دادن این جنایت به درگیری های داخلی در قرارگاه اشرف و سپس وعده تحقیق برای پیدا کردن عاملان آن دور از انتظار نبود. دولت عراق رسماً بنا بر توافقات بین المللی مسئولیت امنیت اردوگاه اشرف را بر عهده دارد و حتی اگر خود مسئول مستقیم این عملیات باشد، نمی تواند مسئولیت آن را با توجه به توافقات بین المللی اش در حمایت از امنیت مجاهدین بر عهده گیرد. هر نوع اعتراف به دست داشتن در این حمله با توجه به کم و کیف آن، خطر مداخله سیاسی جهانی را در این زمینه افزایش خواهد داد که نه دولت عراق و نه ایران خواهان آن نیستند.

همچنین هلهله شادی سپاه پاسداران از ضربه هولناک به متشکل ترین نیروی سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران که سپاه در بیانیه خود "ذلت و نابودی" آنان را طلب کرده است، کسی را شگفت زده نکرد. تقدیر سپاه از "فرزندان رشید مجاهدین عراقی" که با "اقدامی انقلابی انتقام تاریخی خود را از مجاهدین" گرفته اند و اشاره وزیر

اطلاعات جمهوری اسلامی که "ممکن است آنها با دولت عراق مقابله کرده باشند و عراق نیز از حاکمیت خود دفاع کرده است"، تلویحا بر نقش دولت عراق در سازماندهی این جنایت مهر تائید می زند. علاوه بر آن با توجه به روابط تنگاتنگ دولت عراق و جمهوری اسلامی ایران، سوابق حمله به قرارگاه اشرف و به ویژه در پی واکنش سپاه در پشتیبانی از این جنایت، گمانه زنی در باره نقش جمهوری اسلامی ایران در این حادثه را دامن زده است.

اطلاعیه سپاه پاسداران و برخی فرماندهان سپاه که این عملیات را مهمتر از مرصاد دانستند، به روشنی از انگیزه های مشارکت احتمالی مستقیم و یا غیر مستقیم در سازماندهی و یا پشتیبانی از این حمله پرده برمی دارد. به نظر می رسد سپاه و حکومت ایران در بیست و پنجمین سالگرد عملیات مرصاد و قتل عام زندانیان سیاسی در پی آنند با اظهار شادی از نابود ساختن مخالفان در پی مرعوب ساختن آنها و نمایش نفوذ حتی در خارج از مرزهای ایرانند. اما به نظر می رسد سپاه و دیگر مقامات جمهوری اسلامی با انتشار این اطلاعیه در پی آنند که به غرب و آمریکا نیز پیام دهند که قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در ورای مرزهای آن نباید دست کم گرفت و هم از این رو از به سود آنها است در حمله نظامی به سوریه خویشتندار باشند. علاوه بر آن به نظر می رسد فرماندهان نظامی سپاه با انتشار این اطلاعیه و دیگر اظهارنظرهای خود خواسته اند به کسانی که امید بسته اند با انتخاب روحانی فضا به تدریج لیبرالیزه شود پیام دهند که افراط گرایان و خشونت طلبان هوادار رهبر و در درجه اول سپاه پاسداران حرف آخر را می زنند. به هر رو این گونه واکنش ها می تواند به گسترش قطب بندی در جامعه و در فضای سیاسی بین المللی منجر شود، به گونه ای که عرصه بر دولت روحانی در تلاش به منظور تعامل در عرصه داخلی و بین المللی تنگ شود و نقش "دولت تعامل" بی رنگ تر از هر زمان دیگر شود. به نظر می رسد سوریه خط قرمز جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی کوشیده است با بهره جویی از این حادثه و قدرت نمایی به آمریکا فشار وارد کند. فشارهایی که در کنار فشار بین المللی علیه حمله نظامی به سوریه در محاسبات دولت آمریکا خواه ناخواه نقش ایفا خواهد کرد که برخی از علائم آن از هم اکنون پیداست.

۲- واکنش نسبتا ضعیف دولت آمریکا و سازمان ملل و مهمتر از آن سکوت بیشتر دولت های غربی و رسانه های بین المللی دور از انتظار بود. سازمان ملل از این فاجعه تنها به عنوان "جنایت هولناک" نام

برد و آنرا در ردیف "جنایات جنگی" و یا "جنایت علیه بشریت" قرار نداد و مهمتر از آن حتی خواستار تحقیق منابع بیطرف و بین المللی در این زمینه نشد. دبیرکل سازمان ملل نیز تنها از دولت عراق - که خود متهم به سازماندهی این جنایت است - خواستار حفظ امنیت ساکنان اشرف و تحقیق درباره این "حادثه ناگوار" شد. وزارت امور خارجه آمریکا نیز که این جنایت را محکوم کرد، اشاره ای به نقش احتمالی حکومت ایران یا خود دولت عراق حتی با اتکا به بیانیه سپاه نکرد و حتی از ضرورت ارسال هیئت بین المللی بیطرف برای بررسی این حادثه سخن نگفت، بلکه تنها بر مسئولیت دولت عراق در حفظ امنیت ساکنان اشرف و تحقیق درباره این حادثه تاکید کرد. نماینده سازمان ملل در عراق نیز تاکید کرد که بازدید آنها از کمپ اشرف، تنها جنبه انسان دوستانه داشته و "تحقیق رسمی" در باره این جنایت در حیطه کار این گروه نیست. بدتر از همه اما سکوت رسانه های بزرگ بین المللی بود که بسیاری از آنها حتی کلامی در باره این جنایت هولناک بر زبان نیاوردند.

اگر سازمان ملل نفس این حادثه (کشتن افراد بدون قدرت دفاع و اسیر) را جنایت جنگی و یا جنایت علیه بشریت می خواند، ناگزیر می بایست رسماً در برابر نقض معاهده های بین المللی حقوق ملل و واکنش جدی تر نشان می داد. اما به نظر نمی رسد در لحظه حاضر چنین تمایلی به آن وجود داشته باشند و حتی آمریکا و غرب خواهان چنین مداخله ای باشند. آیا تلاش آمریکا و غرب برای توافق با ایران در مذاکرات هسته ای علت این سکوت و بی تفاوتی نسبی در برابر این جنایت است؟ و یا شاید تمرکز آمریکا بر سر جلب حمایت بین المللی برای حمله نظامی احتمالی به سوریه و تلاش برای باز داشتن ایران از مداخله گسترده تر در سوریه باعث شده است نسبت به این حادثه واکنش سنگینی از خود نشان ندهد؟ به ویژه آن که مخالفت گسترده با حمله نظامی به سوریه دولت اوباما را در مخمصه قرار داده است و آنرا به عقب نشینی هایی واداشته است. به هر رو موضع محتاطانه آمریکا و غرب و سکوت رسانه های بین المللی شاید در راستای جلوگیری از خصمانه تر شدن روابط با ایران و فرصت دادن به دولت روحانی برای پیشبرد مذاکرات هسته ای قابل درک باشد.

۳- واکنش جامعه ایرانی خارج از کشور نیز قابل مکت و شاید شگفت انگیز بود. ایرانیان خارج از کشور به طور عمومی در برابر جنایاتی به مراتب از این کوچک تر واکنش های به مراتب نیرومندتری نشان داده اند. اما بیشتر واکنش ها در برابر این جنایت بزرگ نسبتاً سرد

بود. به گونه ای که جز خود مجاهدین - هیچ کس در هیچ نقطه ای از جهان- در اعتراض به این جنایت بزرگ حتی تظاهراتی برگزار نکرد. شاید ترس از تداعی شدن با مجاهدین - به ویژه برای مردمی که به ایران رفت و آمد می کنند - و یا نظر نه چندان مثبت ایرانیان به سازمان مجاهدین دلیل این انفعال عمومی باشد. اما حتی در اغلب اعلامیه های منتشر شده توسط گروه های گوناگون اپوزیسیون و کنشگران سیاسی و اجتماعی فعال نیز همدردی چندانی با مجاهدین به چشم نمی خورد. در بیشتر این بیانیه ها در کنار محکوم کردن حکومت ایران و عراق، رهبری مجاهدین نیز به دلیل اصرارشان در باقی نگاه داشتن این افراد در کمپ اشرف شریک جرم خوانده شده اند. در برخی از اطلاعاتی های دیگر اگر هم به نقش و مسئولیت رهبران سازمان اشاره نشده باشد، دستکم بر مرزبندی و اشاره به "اختلافات عمیق" با مجاهدین تاکید شده است تا مبادا این همدردی ها مورد بهره برداری احتمالی قرار گیرد. برخی از اظهار نظرها پراکنده در فضای مجازی چنان به افراط گرائیده اند که نظیر دولت مالکی این اقدام را به خود مجاهدین و "درگیری های داخلی" نسبت داده اند و از آن بدتر حتی از ابراز خوشحالی رهبران مجاهدین از این فاجعه سخن گفته اند!

از منظر حقوق بشر اما صرف نظر از نقش و مسئولیت سیاست های رهبری مجاهدین - می بایست بر ضرورت دفاع بی قید و شرط از حق حیات آنها و محکوم کردن این جنایت تاکید کرد. اما و اگر گذاشتن و تردید در این باره، می تواند نشان از درونی نشدن و عدم وفاداری به ارزش های حقوق بشری در میان ایرانیان باشد. بیشتر واکنش ها نشان می دهند که گرایش نیرومندی در جامعه ایرانی همچنان دفاع از حقوق بشر را همچون گذشته تابع مصالح و دیدگاه های سیاسی خود می سازد. حال آن که در لحظه حاضر می بایست ضمن محکوم کردن این جنایت و درخواست تحقیق توسط مراجع بین المللی برای شناسایی و مجازات عاملان این جنایت، بر چگونگی جلوگیری از تکرار آن و تامین جان امنیت ساکنان اشرف و لیبرتی تمرکز یافت. انتقال فوری بازماندگان اشرف و لیبرتی به کشور ثالث و تضمین امنیت آنها تا آن هنگام، می تواند نقطه مشترک هر راه حل عمومی حقوق بشری باشد که باید از آن دفاع کرد. بی اعتنایی در دفاع از حقوق بشر مجاهدین همچون بی اعتنایی در برابر اعدام های بیرحمانه مخالفان در سالیان نخستین پس از انقلاب می تواند پیامدهای سنگینی برای جامعه ایرانی و فرایند نهادینه کردن ارزش های دمکراتیک و حقوق بشری در آن را در بر داشته باشد.

۴- رفتار رهبری سازمان مجاهدین نیز در برابر این جنایت چندان

خالی از شگفتی نیست. نخست آن که رهبر اصلی مجاهدین مسعود رجوی تا کنون سخنی در این باره نگفته است. دیگر آن که رهبران مجاهدین و از جمله مریم رجوی در سخنرانی خود بار دیگر به جای بررسی اشتباهات در محاسبه های سازمان - که تاکنون قربانیان سنگینی از آنان گرفته است- قربانی شدن گروهی بی دفاع در قرارگاه نظامی اشرف را با کمون پاریس و تاثیرات آتی آن مقایسه می کنند! برآستی روشن نیست چگونه ممکن است قیام دهها هزار مردمی که در نبردی آگاهانه، رویاروی اما نابرابر در برابر دشمن از پای درآمدند را بتوان با قربانی شدن ۵۲ مجاهد بی دفاع که روحشان نیز از این عملیات غافلگیرانه کماندوهای مرگ بیخبر بوده است، قابل مقایسه دانست. آیا این تلویحا به معنای اعتراف به آن است که مجاهدین به رغم آگاهی از سرنوشت شان در اشرف عامدانه بر ماندن در آنجا اصرار داشته اند؟ برآستی هنوز روشن نیست چرا به رغم روشن بودن احتمال حمله دوباره به قرارگاه اشرف، همچنان ۱۰۰ تن از مهمترین رهبران سازمان مجاهدین که حتی امکان دفاع از خود را نداشتند در آنجا باقی مانده بودند؟ پاسخ رهبران سازمان به این پرسش و انتقاد چیست؟

حتی جانشین فرمانده سپاه پاسداران به گونه ای تحریک آمیز و با رجز خوانی به این مسئله اشاره کرده و می گوید اگر رجوی کشته نشده باشد، توجیه ناپذیری این اشتباه او را به سکوت واداشته است. توضیحات رهبران سازمان مبنی بر باقی ماندن این افراد به قصد فروش اموال باقی مانده و رتق وفتق امور اشرف، به سختی ممکن است کسی را متقاعد کند. آیا خوش بینی مجاهدین در دست کم گرفتن قدرت رژیم و یا امید به حمله نظامی زودرس به ایران بار دیگر از آنان قربانی گرفته است؟

به نظر می رسد پس از عملیات فروغ جاودان، این بزرگترین ضربه ای است که سازمان مجاهدین بدلیل محاسبات غیر واقع بینانه از موقعیت خود، حکومت و شرایط بین المللی خورده اند. سازمان مجاهدین خلق ایران به رغم آن که با یکی از سنگین ترین تلفات نظامی و انسانی در طول حیات خود - آنهم در این شکل بیرحمانه و ضد بشری - روبرو شد، نتوانست به دلیل سیاست های تا کنونی خود همدردی درخور توجهی را در میان ایرانیان و یا در عرصه بین المللی برانگیزد یا دستکم پیروزی سیاسی معینی را به یمن این حادثه دردناک نصیب خود سازد.

گویی اشرفیانی که روزی قرار بود بنا بر وعده رهبران خود پیش قراولان ارتش آزادی ایران شوند، با سرنوشت دردناک "دوزخیان روی

زمین" از هر سو قربانی روبرو شدند. چه آنان که به اختیار و یا به اجبار ماندند و رفتند.

هنوز روشن نیست تاثیر این جنایت عظیم آیا باز هم به بسته تر شدن این سازمان و سیاست های افراطی تر و عملیات انتقامی توسط آنان منجر خواهد شد و یا با گسترش نگاه انتقادی و تجدید نظر در سیاست های تاکنونی و یا گسترش اعتراضات و شکاف در درون آن سازمان روبرو خواهیم شد.

می توان به مجاهدین و نقش مسئولان آن در این فاجعه و دیگر سیاست های آن انتقادات بسیار داشت و برای تبدیل آن به یک سازمان سیاسی باز آرزو و تلاش کرد. اما در لحظه حاضر می بایست به دفاع از حقوق بشر آنان و حق حیات، امنیت و خواست انتقال فوری اشان به کشوری ثالث پرداخت.  
به نقل از بی بی سی

پی نوشت: ساعاتی از نگارش این نوشته نگذشته بود که کمپ اشرف یکسره تخلیه شد. امری که ای کاش پیش از این رخداد صورت میگرفت تا با چنین تلفاتی روبرو نمی شدیم. در این نوشته به سرنوشت ۷ تن از افراد ناپدیدشده که درخواست آزادی و امنیت آنان نیز مطرح است، اشاره نشده است. با وجود آن که سازمان مجاهدین آنرا اعلام کرده است، شایعاتی در مورد هویت برخی از این دستگیر شدگان در فضای مجازی پخش شده است. از جمله گفته می شود علت حمله تلاش برای دستگیری مسعود رجوی بوده است. همچنین دست بسته بودن بسیاری از کشته شدگان این گمانه زنی را دامن میزند که هدف اولیه به گروگان گرفتن و ربودن تمامی آنها بوده است و با نیمه کار ماندن عملیات - جز ۷ تن که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست - تمامی اسرای دست بسته با تیر خلاص کشته می شوند. وزارت امور خارجه آمریکا گرچه از اطلاعیه سپاه ابراز نگرانی کرده است و برخورد نیروهای سپاه به این مسئله بسیار فعال است، اما گویا آنرا هنوز دلیلی برای پرسش درباره نقش حکومت ایران در این جنایت ندیده است.